

تکنیک دلفی‌فازی در تأیید الگوی ارزیابی داستان‌های حاوی دوراهی اخلاقی بر اساس سنججه‌های عاطفی

ویدا دهناد* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
آذر حسینی فاطمی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)
بهزاد قنصولی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده

همسو با یافته‌های جدید در حوزه‌های بینارشته‌ای فلسفه و روانشناسی عواطف و شناخت، به‌کارگیری سنججه‌های عاطفی در ارزیابی واکنش خوانندگان به متون حاوی دوراهی اخلاقی مورد توجه و علاقه محققان قرار گرفته‌است. این مطالعه نیز با استفاده از تکنیک «دلفی‌فازی» و نظر خبرگان به پیش‌بینی واکنش عاطفی-شناختی دو گروه از خوانندگان «وظیفه‌گرا» و «سودگرا» در متون حاوی دوراهی اخلاقی پرداخت. برای این منظور، از یکی از روش‌های تحقیق ترکیبی، یعنی تکنیک دلفی سه‌فازی، برای جمع‌آوری داده‌ها یا نظرات خبرگان استفاده گردید. این گروه متشکل از نه نفر از مدرّسان زبان انگلیسی دانشگاه و مشاوران روانشناسی مسلط به زبان انگلیسی بودند. ابتدا، شش سؤال اولیّه راهبردی برای ارائه نظر در اختیار خبرگان قرار گرفت. پس از کُدگذاری و تبدیل داده‌های کیفی به کمی و تهیه نقشه مفهومی، ابتدا درصد توافق دوجه‌دوی میان ارزیابان محاسبه و سپس از فرمول‌های «آلفای کریپندرف» و «کاپای فلیس» برای تعیین پایایی ۷۲ جفت تصمیم استفاده گردید. مقادیر قابل قبول ۰,۷۶، ۰,۷۲ و ۰,۷۱ به ترتیب برای فرمول‌های بیان‌شده به دست آمد. بر اساس نتایج دو مرحله از تکنیک دلفی، پرسشنامه‌ای نه‌گزاره‌ای با ماهیتی روش‌شناسانه و با ساختار طیف لیکرت هفت‌گانه تدوین و مجدداً به تأیید نظر خبرگان گذارده شد. پس از رتبه‌دهی گزاره‌های پرسشنامه توسط خبرگان، از ضریب همبستگی درون طبقه‌ای با مدل

* نویسنده مسئول vida_dehnad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۱

دوراهه-اثر تصادفی استفاده شد. مقدار قابل توجه ۰/۸۷۲ از این محاسبه به دست آمد که مؤید همسویی خبرگان در مورد گزاره‌های سنجه‌ها عاطفه‌بنیان در ارزیابی متون حاوی دوراهی‌های اخلاقی بود. لازم به یادآوری است که جمع‌آوری آرای خبرگان و ارزیابی پایایی آراء در سه راند متوالی در حدود چهار ماه به طول انجامید.

کلیدواژه‌ها: عواطف، دوراهی‌های اخلاقی، تکنیک دلفی، خبرگان

۱. مقدمه

عواطف بدون تردید در تمام ابعاد زندگی ما تأثیرگذار بوده و بسیاری از برنامه‌ریزی‌های آینده ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. حتی زمانی که توجهی نسبت به حضور فرآیندهای عاطفی در خود نداریم، تصمیم‌گیری‌های ما به ابزاری برای تجلی عواطف مثبت نظیر شادمانی، افتخار و رضایتمندی و عواطف منفی همانند خشم، ترس و تأسف تبدیل می‌شوند (کلتنر و لرنر^۱، ۲۰۱۰). مطالعات مربوط به تأثیرگذاری عواطف بر قضاوت و تصمیم‌گیری از جمله مباحث جذابی است که از سال ۲۰۰۳ تاکنون در حوزه‌های علمی مرتبط، سیر صعودی داشته‌اند (لرنر^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). طبیعی است که شرایط متفاوت، درجات متفاوتی از برانگیختگی عاطفی را ایجاد می‌کنند. متون حاوی دوراهی اخلاقی از جمله شرایطی هستند که ابعادی از قوای شناختی و عاطفی ما را به چالش می‌کشند. در گذشته تصور بر این بود که تنها منطق و قوای شناختی در دوراهی‌های اخلاقی حضور دارند، اما با قوت گرفتن مطالعات عصب‌شناختی، جدیدترین تحقیقات بر حضور فعال عواطف در چنین شرایطی صحه می‌گذارند (دیویس^۳، ۲۰۱۶). به عبارتی، عواطف در ابعاد متفاوت زندگی اجتماعی ما همیشه حضور دارند و از فاکتورهای کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های اخلاقی هستند. پس چندان تفاوتی ندارد که پیرو فلسفه بی‌روح منطق‌محور کانت باشیم و یا روانشناس بوده و برای عواطف جایگاه

-
1. Keltner & Lerner
 2. Lerner, Valdesolo, & Kassam
 3. Davis

ویژه‌ای در مطالعاتمان قائل شویم؛ زیرا اخیراً حتی نظریه قضاوت‌های اخلاقی کانتی نیز در سایه نظریه‌های عواطف در حال تفسیر مجدد و بازنگری هستند (ولمن، ۲۰۰۶؛ داروال، ۲۰۰۶؛ هرمن، ۲۰۰۷ و کرسگارد، ۲۰۰۹ نقل در بگنولی^۱، ۲۰۱۱، ص. ۱۱). بنابراین، با توجه به نوین بودن این حوزه از مطالعات، همچنان زمینه برای تحقیقات بیشتر فراهم بوده و انتظار می‌رود یافته‌های جدید بتوانند مکمل دستاوردهای اخیر باشند. مدل‌های متفاوتی نیز برای ارزیابی برانگیختگی عاطفی در تصمیم‌گیری‌ها اخلاقی توسعه یافته‌اند که هریک به درک جنبه‌ای از عملکرد عواطف در قضاوت و تصمیم‌گیری کمک می‌کنند (رازین^۲، ۲۰۰۸). یکی از اهداف اصلی مطالعه اخیر، پُر کردن خلأ تحقیقاتی است که در زمینه تأثیر عواطف بر ذهن خواننده در متون حاوی دوراهی اخلاقی وجود دارد و اینکه خواننده احتمالاً چه تصمیمی را با توجه نوع شخصیتش اخذ می‌نماید. در حوزه مطالعات ادبی، نقدها و بایدها و نبایدهای بسیاری مورد تصمیم‌های قهرمانان داستانی وجود دارند. این نقدها حتی گاهی تجویز می‌کنند که خواننده متن چه برداشتی باید داشته باشد؛ درحالی‌که خواننده ابتدا چالش‌های داستان را در ذهن خود شبیه‌سازی کرده و سپس با شاکله عاطفی، شناختی و اخلاقی خاص خود به درک انحصاری از بایدها و نبایدهای اخلاقی نائل می‌آید (تامیل و همکاران^۳، ۲۰۱۵). بنا به آنچه گفتیم، شاهد آن هستیم که بسیاری از نقدها، توجهی به بنیان‌های شناختی-عاطفی و فرایندهای مغزی افراد ندارند (جاکوبز^۴، ۲۰۱۵)؛ بنابراین، مطالعه کنونی با هدف واکاوی بیشتر در حوزه‌های روانشناسی اخلاقی، شناخت و زبان شکل گرفت. در این مطالعه با کمک گروهی از خبرگان و با استفاده از «تکنیک دلفی‌فازی»، الگویی شناختی-عاطفی را در واکنش به متون حاوی دوراهی اخلاقی ارائه خواهیم داد که نشان‌دهنده رفتارهای خوانندگان «وظیفه‌گرا» و یا «سودگرا» است. این الگو که با فرمول‌بندی اجماع نظر خبرگان در

1. Velleman, Darwall, Herman, & Korsgaard cited in Bagnoli
2. Razin
3. Tamir
4. Jacobs

یک روند تکاملی توسعه می‌یابد (پاول^۱، ۲۰۰۳؛ حبیبی و همکاران، ۲۰۱۴)، می‌تواند استدلال قوی‌تری را برای تحقیق در این زمینه فراهم آورد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲.۱. نگاهی اجمالی به نظریه‌های مربوط به نقش عواطف در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی

عواطف سبب می‌شوند که در تفسیرهای ذهنی خود از جهان به مفاهیمی تکیه کرده و یا مجموعه مفاهیمی را در ذهنمان برجسته نماییم که با تصمیم‌های ما همخوانی دارند (لوئیس، هاویلاند و برت^۲، ۲۰۱۰). به‌عنوان مثال، هنگامی که فرد عصبانی است در تصمیم‌گیری‌ها، عملکردها و حتی درک پیرامونش به مجموعه‌ای از مفاهیمی ذهنی نظیر خشم، مجازات، مسئولیت و... رجوع می‌کند که با شرایط مقتضی هم‌سو است. هنگامی که فردی گرسنه است، تفاوت مفاهیم ذهنی مرتبط با غذا و غیر غذا برایش پررنگ‌تر می‌گردد و هنگامی که در خطر است، تمام مقولاتی که با ایمنی و خطر مرتبط هستند بر وضعیت احساسی او تأثیر مضاعفی خواهند داشت. در تئوری ذهن، درک عواطف یکی از ابعاد اصلی توانش ذهنی-عاطفی-اجتماعی یک فرد محسوب می‌شود (اوبرین^۳ و همکاران، ۲۰۱۳). طبیعی است که نمی‌توانیم از کنار موضوعی به این اندازه مهم به‌سادگی عبور کنیم، زیرا عواطف می‌توانند در اقدامات و فعالیت‌های روزانه ما تعیین‌کننده باشند. به عقیده مارتین هافمن^۴، همراه با رشد فیزیکی کودک احساس همدلی با دیگران و درک اخلاقی به‌طور هم‌زمان در او رشد کرده و به‌این ترتیب، فرایندهای شناختی به‌طور مستقیم بر پاسخ‌های عاطفی و پاسخ‌های عاطفی به‌طور ناخودآگاه در انتخاب‌های اخلاقی او تأثیر می‌گذارند (نقل در ساتی^۵، ۲۰۱۵) که در این بین، ارتباط اخلاقیات با عواطف موضوع اصلی این مرور اجمالی است.

-
1. Powell
 2. Lewis, Haviland, & Barrett
 3. O'Brien
 4. Martin Hoffman
 5. Suttie

در بررسی فعالیت‌های اخلاقی در زندگی روزانه، تحقیقات متنوعی از اواسط قرن بیستم تاکنون صورت گرفته که به‌عنوان مثال می‌توانیم به مطالعات مربوط به منطق اخلاقی (کلبرگ^۱، ۱۹۶۹)، تعهد اخلاقی (کلبی و دامن^۲، ۱۹۹۲)، بلوغ اخلاقی (واکر و پیتز^۳، ۱۹۹۸)، شخصیت اخلاقی (بلسی^۴، ۲۰۰۵؛ واکر و فریمر^۵، ۲۰۰۷) و هویت اخلاقی (لپسلی^۶، ۲۰۱۵) اشاره کنیم. همان‌گونه که قبلاً هم عنوان کردیم، چگونگی اثرگذاری عواطف در اخلاقیات از جدیدترین دغدغه‌های ذهنی محققان است. بنا به آیسن^۷ (۲۰۰۱)، عواطف مثبت قابلیت خطر کردن و ریسک‌پذیری را در فرد افزایش می‌دهند. او در آزمایشی به این نتیجه رسید که با افزایش احساس خوشحالی، افراد قادرند خطرات و زیان‌های بالقوه‌ای نظیر از دست دادن پول در شرط‌بندی را به‌راحتی بپذیرند. بنا به آسمن^۸ (۲۰۱۵) سابقه تحقیق در مورد تأثیر عواطف منفی بر تصمیم‌گیری‌های اخلاقی به چند سال اخیر بازمی‌گردد. نکته قابل توجه در پاره‌ای از این آزمایش‌ها این است که با القاء عواطف منفی، شدت و تندی قضاوت‌های اخلاقی در شرکت‌کنندگان افزایش می‌یابد (سیدل و پرینز^۹، ۲۰۱۳) که به گفته آسمن مؤید این واقعیت است که عواطف به‌صورت لاینفک و سازه‌ای هم در شکل‌گیری این قضاوت‌ها و هم منطق تولید آنها حضوری فعال دارند. مثلاً در مطالعه‌ای، گروهی از محققان دریافتند که حس نفرت توأم با انگیزه عمل، به تولید قضاوت‌هایی قابل قبول می‌انجامد درحالی‌که اگر این حس با انگیزه عقب‌نشینی و انفعال همراه باشد، قضاوت‌های غیر قابل توجیهی را به دنبال خواهد داشت (اوگازبو، لم و سینگر^{۱۰}، ۲۰۱۲). در مطالعه دیگری، چپمن و آندرسون^{۱۱} (۲۰۱۳) نیز دریافتند که عصیت،

1. Kohlberg
2. Colby & Damon
3. Walker & Pitts
4. Blasi
5. Walker & Frimer
6. Lapsley
7. Isen
8. Osman
9. Seidel & Prinz
10. Ugazio, Lamm, & Singer
11. Chapman & Anderson

حتی شدت و تندی قضاوت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وجود چنین مطالعه‌هایی، در واقع، نقش تأمل بر انگیز عواطف را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۲.۲. عواطف و وظیفه‌گرایی^۱

با پیدایش علاقه‌مندی به درک بیشتر عواطف و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های اخلاقی (شوارز و کلور^۲، ۱۹۸۳؛ لوینستین^۳ و همکاران، ۲۰۰۱) دیدگاه‌های جدیدی در تفسیرهای اخلاقی پدید آمده که راه را برای بازنگری و بازخوانی دیدگاه‌های فکری کانت و کلبرگ با محوریت عواطف مثبت و منفی هموار ساخته‌اند (مونین، پزارو و بیر^۴، ۲۰۰۷). میلکوریت^۵ (۲۰۱۴) بنا به جدیدترین مطالعات تلفیقی عصب‌شناسی و درک اخلاقی، اظهار می‌دارد که دیدگاه فلسفی وظیفه‌گرایی (اعتقاد به اصالت عمل) در حقیقت تلاشی برای توجیه عقلانی دریافت‌های شهودی و بی‌واسطه عاطفی است؛ بنابراین، نباید وظیفه‌گرایی را صرفاً یک دیدگاه فکری-فلسفی سرد، بی‌روح و به‌طور خالص منطقی‌محور بدانیم. بسیاری از موقعیت‌های اخلاقی در افراد به پاسخ‌های احساسی داغ منتهی می‌شوند. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که فرد از نزدیک و شخصاً درگیر موقعیت چالش‌برانگیز شده و ناچار می‌گردد به‌سرعت در مورد موضوعاتی چون مرگ و زندگی تصمیم‌گیری کند. طبیعی است که در چنین وضعیتی تولید پاسخ بسیار سریع، شهودی، مستقیم و شدید از سوی فرد مذکور دور از انتظار نیست. میلکوریت، در مقایسه با وظیفه‌گرایی، اعتقاد به سودگرایی را توأم با تأمل، احتیاط، محاسبه خسارت و منفعت^۶ و بیشتر متأثر از فرآیندهای شناختی و منطقی می‌داند که در آن شخص به‌طور آگاهانه از تصمیم‌گیری‌های خود احساس‌زدایی می‌نماید؛ بنابراین، تمام قضاوت‌های اخلاقی از سازه‌های عاطفی شخصیت ما برخوردارند و اصولاً نمی‌توانیم

-
1. deontology
 2. Schwarz & Clore
 3. Lowenstein
 4. Monin, Pizarro, & Beer
 5. Milkoreit
 6. cost and benefit

فرایندهای فکریمان را از عواطف جدا بدانیم. از سویی میلکوریت، در تشبیهی بسیار جالب، اعتقاد به وظیفه‌گرایی را با اصطلاح داغ و سودگرایی/نتیجه‌گرایی را با تعبیر سرد معرفی می‌نماید. در بسیاری از موقعیت‌ها، فرایندهای عاطفی و شناختی شخصیت در رقابت باهم و گاه همسوی هم پیش‌می‌روند. در یک نگاه کلی، نقش تسهیل‌گر عواطف در بسیاری از قضاوت‌ها غیر قابل چشم‌پوشی است. نواک برای توجیه این مطلب به ژان پیاژه اشاره کرده و بیان می‌دارد که علایق و ارزش‌های مطلوب ما با عزت‌نفس که درونی و مبتنی به درک عاطفی است گره خورده‌اند. طبیعتاً، ما هر آنچه را که به اعتلای این احترام درونی کمک کند حفظ کرده و از آن پیروی می‌کنیم.

۲.۳. عواطف، اعتقاد به سودگرایی و نتیجه‌عمل^۱

در روانشناسی، رگه شخصیتی «سودگرا» دارای تفکر پذیرش خطر به‌منظور ایجاد نتیجه بهتر برای اکثریت افراد است، به‌طوری‌که در موقعیت آسیب‌زا، رفاه عموم بر رفاه گروه حداقل ارجحیت پیدا می‌کند (مول و دی‌الیویرا-سوزا، ۲۰۰۷). این دیدگاه در چند سال اخیر مورد واکاوی دقیق روانشناسان، عصب‌شناسان و علاقه‌مندان به حوزه روانشناسی عواطف قرار گرفته است. بنا به چویی و مین^۳ (۲۰۱۱)، سیستم‌های درک عاطفی بخشی از قضاوت‌های اخلاقی هستند و نمی‌توانیم حضور آنها را در دوراهی‌های اخلاقی انکار کنیم؛ بنابراین، منطق سودگرایانه نیز خود متأثر از عواطف است. البته، بنا به دیدگاه‌های اخیر، باید بگوییم که میل افراطی به سودگرایی ارتباطی به درک فرد از خاص بودن یک موقعیت ندارد. همچنین تمایل افراطی فرد به محاسبه سود و زیان گاهی ارتباط تنگاتنگی با بیماری روان-جامعه‌سستیزی او دارد (گلن، کولوا، لایر و گراهام و دیتو، ۲۰۱۰). کوانیگز^۴ و همکارانش (۲۰۰۷) در

1. consequentialist utilitarianism
2. Moll & de Oliveira-Souza
3. Choe & Min
4. Glen, Koleva, Lyer, Graham, & Ditto
5. Koenigs

آزمایشی دریافتند که آسیب به بخش VMPFC مغز^۱ که کنترل‌کننده عواطفی نظیر و شرم و پشیمانی از گناه است، میزان پذیرش عاطفی را به طرز قابل ملاحظه‌ای در این بیماران کاهش می‌دهد و چنین بیمارانی در شرایط تصمیم‌گیری عمدتاً قضاوت‌هایی سودگرایانه و کنترل‌شده که از بخش DMPFC مغز صادر می‌گردد، ارائه می‌دهند. همسو با کوانیگز، سان‌استین^۲ (۲۰۱۳) اعتقاد دارد که در یک بافت اجتماعی، ما هم‌زمان از دو سیستم شناختی استفاده می‌نماییم. سیستم اول سیستمی خودکار، بی‌واسطه و خودجوش بوده درحالی‌که دومی با تأمل و درنگ نسبت به شرایط واکنش نشان می‌دهد. هدف او از تعبیر دو سیستم، مقایسه رگه‌های شخصیتی «وظیفه‌گرا» و «سودگرا» یا «نتیجه‌گرا» است که از ابعاد شناختی ما محسوب می‌شوند. جدول ذیل تمایز ویژگی‌های این دو سیستم شناختی-ادراکی را در چند مورد بیان می‌دارد.

جدول ۱. تفاوت دو سیستم ادراکی وظیفه‌گرایانه و سودگرایانه

سیستم ادراکی وظیفه‌گرا	سیستم ادراکی سودگرا
واکنش‌دهنده عاطفه‌محور	حساب‌گر سود و زیان
درک شهودی و بی‌برنامه	طراحی برنامه جهت سود و انتفاع
کنترل شخصی به میزان پایین	کنترل شخصی به میزان بالا
پردازش فرایندهای ذهنی بی‌واسطه و بی‌تلاش	پردازش فرایندهای ذهنی با تأمل و تلاش
سرعت	درنگ
اقدام از روی انگیزه آنی و خودجوش	اقدام با محاسبه رابطه علی-معلولی
فعالیت بخش VMPFC مغز	فعالیت بخش DMPFC مغز

۲. ۴. چند نمونه از مطالعات اخیر محققان ایرانی

یافته‌های جدید در حیطه روانشناسی نشان می‌دهند که آنچه ما به‌عنوان عواطف مثبت و منفی می‌دانیم، کارکردهای متنوعی در جوامع متفاوت داشته و الزاماً به‌تنهایی

1. ventromedial prefrontal cortex

2. Sunstein

خوب، بد، بازدارنده و یا پیشرفت‌دهنده نیستند. به‌عنوان مثال، گرمی-نوری^۱، فراهانی و تراست^۲ (۲۰۱۳) در یک مطالعه فرهنگی-قیاسی سعی کردند تا تفاوت عملکرد و کارایی عواطف مثبت و منفی را در ده جامعه ایران و سوئد بررسی کنند. این دو جامعه، نمونه‌ای از فرهنگ‌های جمع‌گرای شرقی و فردگرای غربی هستند. نتیجه‌ها حاکی از آن بود که بین عواطف مثبت و رضایتمندی از زندگی و شکوفایی (پیشرفت) دانشجویان سوئدی رابطه مثبت برقرار بود در حالی که عواطف منفی و پیشرفت در میان دانشجویان ایرانی از رابطه مثبت برخوردار بودند.

با در نظر گرفتن نظریه کلبِرگ و تعیین سطوحی متفاوت برای قضاوت اخلاقی، میرزایی و همکاران (۱۳۹۳) ۱۶۰ دانشجوی دختر و پسر دانشگاه خوارزمی را مورد آزمایش قرار دادند. هدف آنها این بود که تفاوت اثرگذاری عواطف مثبت و منفی و وجدان را در سطوح متفاوت قضاوت‌های اخلاقی بسنجند و نقش هم‌زمان این سه عامل (وجدان، عواطف مثبت و عواطف منفی) را نیز مشخص نمایند. آنها سطوحی برای قضاوت‌های اخلاقی در نظر گرفتند که به ترتیب عبارت بودند از سطح «پیش‌عرفی» یا همان سطح یک و دو در نظریه کلبِرگ، سطح «انتظارات دوسویه»، سطح «نسبیت‌ها و برابری بین فردی»، سطح «وجدان و اصول اجتماعی» و بالاخره سطح «پس‌عرفی». آزمون‌های به کار گرفته شده نیز عبارت بودند از «پرسشنامه پنج عاملی گِردون^۳»، «مقیاس تجربه مثبت و منفی^۴»، «آزمون تحول اخلاقی «ما»^۵». آنها به این نتیجه رسیدند که وجدان، تمایزی را در سطوح متفاوت قضاوت‌ها به وجود نمی‌آورد. در این میان، نقش عواطف منفی بسیار پررنگ بوده و بیشترین تمایز را در سطوح مختلف قضاوت‌ها ایجاد می‌کرد. یکی از نتایج جالب تحقیق آنها این بود که افرادی که در سطح چهارم قضاوت اخلاقی طبقه‌بندی می‌شدند از بالاترین میانگین عواطف منفی برخوردار بودند. بنا به توجیه میرزایی، تنها گروه اندکی از افراد به

1. Kormi-Nouri
2. Trost
3. Gordon's Five-Factor Questionnaire
4. Positive and Negative Experience Scale
5. Ma's Moral Development Test

سطح چهارم قضاوت اخلاقی می‌رسند. این افراد از بالاترین میزان درک نابرابری‌ها و کاستی‌ها برخوردارند و بالطبع بیش از دیگران به این امور واکنش نشان می‌دهند. در یک تحقیق بنیادی، سجّادی (۱۳۹۱)، پژوهشگر حوزه، با استناد به دیوید هیوم عواطف را به دو گروه «ملایم-آرام» و «تند-شدید» دسته‌بندی می‌نماید و عواطف را در هر قسمی که باشند تحرک‌آفرین، منشأ درونی و بی‌واسطه و تأثیرگذار در قضاوت‌ها دانسته و زندگی افراد را جولانگاه عواطف می‌داند. او پس از کنکاش در متون دینی، دست یافتن انسان‌ها به رفتارهای عاطفی را منبعث از فطرت معرفی کرده و به این نتیجه می‌رسد که در نظریه مذهبی پرستش نیز، گاه ارزش‌ها بر پایه عواطف استوارند و نه بر «موافقت عقل عملی». تعبیر او این است که حتی در والاترین حالات انسانی که پرستش جزئی از آن است، عشق و عواطف باید در بالاترین سطح قرار گرفته و نگرش مبتنی به سود و زیان چندان ارزشی ندارد.

۳. روش پژوهش

۳.۱. طرح پژوهش

تحقیق حاضر، در گرایش روانشناسی زبان، با استفاده از تکنیک «دلفی کلاسیک سه‌فازی» که تحقیقی پیمایشی-اکتشافی است (بولکدید و همکاران، ۲۰۱۱)، صورت گرفته است. بنا به گرین^۲ (۲۰۱۴)، در چند سال اخیر استفاده از دلفی‌فازی در تحقیق‌های آموزشی رونق فراوانی داشته، زیرا قابلیت بالایی در پیش‌بینی، حل مشکل، وضع استانداردها و خط‌مشی‌های جدید دارد. تکنیک دلفی‌فازی و یا چندراندی^۳، در حقیقت، روش تحقیق ترکیبی (کیفی-کمی)، با چند راند یا فاز بسیار هدفمند است که برای پی بردن به اجماع نظر خبرگان در موضوعی خاص از قابلیت‌های تحقیقی خوبی، به‌ویژه، در سطح تحصیلات تکمیلی برخوردار است (اسکالموسکی، هارتمن و کران^۴، ۲۰۰۷). همسو با نظر گرین (۲۰۱۴)، تحقیق حاضر با انتخاب تکنیک دلفی،

1. Boulkedid

2. Green

3. round

4. Skulmoski, Hartman, & Krahn

سه هدف عمده را مد نظر قرار داد: ۱- رسیدن به اجماع نظر خبرگان در نقش عواطف و پیش‌بینی رفتار دورگه شخصیتی وظیفه‌گرا و سودگرا؛ ۲- رسیدن به روشی برای کمی کردن قضاوت کیفی گروهی از خبرگان؛ ۳- بالا بردن پایایی و روایی تحقیق.

۲.۳. شرکت‌کنندگان

در تحقیق‌های دلفی، معمولاً، حضور پنج تا ده فرد خبره یا متخصص برای کل فرایند بسنده است (لین، ۱۹۸۶؛ اوبانک و همکاران، ۲۰۱۶).^۱ این تحقیق از نه خبره/پنلیست اعم از سه مشاور روانشناسی مسلط به زبان انگلیسی و شش مدرس دانشگاه در رشته‌های آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه‌های آزاد اسلامی مشهد و تهران برای جمع‌آوری داده‌ها بهره برد. این نه نفر متشکل بودند از پنج مرد و چهار زن که در فاصله سنی ۳۵ تا ۴۹ سال قرار داشتند.

۳.۳. ابزارهای پژوهش

برای اجرای دلفی دو پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه‌ای «باز-پاسخ» که برای بار اول به صورت حضوری به نه خبره ارائه گردید و «پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت هفت‌گانه» که بر اساس توافق خبرگان تنظیم شد. همچنین دو نرم‌افزار «EXCEL» و «SPSS» نیز در تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفتند.

۳.۴. مدت زمان اجرا

از اصول اولیه دلفی، فاصله‌گذاری زمانی به منظور اعطای فرصت بازنگری پاسخ‌ها به شرکت‌کنندگان است. اصولاً دلفی، روشی زمان‌بر و نیازمند به صبر بوده و بر اساس تکرار استوار است. مراحل این تحقیق نیز حدوداً در مدت چهار ماه و در سه فاز که در دلفی با عنوان راند مرسوم است، تکمیل گردید.

۳.۵. روند اجرا

یکی دیگر از اصول مهم روش دلفی، ناآشنا بودن افراد شرکت‌کننده با یکدیگر و بی‌نام بودن پاسخ‌ها در طول فرایند جمع‌آوری نظرها است (باسو و همکاران، ۲۰۱۵)^۱ که به حذف تأثیرپذیری افراد شرکت‌کننده از یکدیگر و بالا بردن روایی و پایایی تحقیق کمک می‌کند. این اثرپذیری را با عنوان «پدیده هاله‌ای» می‌شناسیم که نوعی تبعیض شناختی^۲ در گفتگوهای چندجانبه حضوری است (چری^۳، ۲۰۱۶). به‌طورکلی، مراحل ذیل در اجرای تحقیق دلفی حاضر دنبال گردید که منطبق با توصیه‌های روش‌شناختی استوارت، شامداسمی و روک^۴ (۱۹۸۰) است:

- راند اول: در این راند، سؤال‌هایی «باز-پاسخ» در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌گیرد (هسو و سنفورد^۵، ۲۰۰۷)؛ بنابراین، شش پرسش اولیه «باز-پاسخ» به‌صورت تایپ‌شده برای ترغیب به بارش فکری در اختیار خبرگان / پندلیست‌ها قرار گرفت؛ و از آنان درخواست شد تا پاسخ‌های مکتوب خود را با ایمیل‌های مستعار به محقق ارسال نمایند؛
- سازه‌های اصلی^۶ یا مفاهیم کلیدی در پاسخ‌های مکتوب خبرگان به شیوه توصیفی کدگذاری شده (هدلاند دویت^۷، ۲۰۱۳) و تواتر این مفاهیم کلیدی در مجموع پاسخ‌ها مورد شمارش قرار گرفت؛
- همچنین، بنا به شیوه متداول در دلفی کلاسیک، یک نقشه مفهومی متناظر با سازه‌های کلیدی تهیه شد (اسکالموسکی، ۲۰۰۷).

1. Basu
 2. halo effect or cognitive bias
 3. Cherry
 4. Stewart, Shamdasami, & Rook
 5. Hsu & Sanford
 6. key constructs
 7. Hedlund-de Witt

- راند دوم: پاسخ‌های کُدگذاری شده و نقشه مفهومی کلیدسازها برای خبرگان ارسال شد تا موافقت و یا مخالفت و نظرات خود را در مورد کمیّت کلیدسازها و تعداد آنها در پاسخ‌ها از طریق ایمیل اعلام کنند؛
- پس از دریافت پاسخ‌های جدید، محاسبات آماری لازم برای توسعه پرسشنامه جدید در دور سوم اعمال گردید.
- راند سوم: پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت هفت‌گانه تنظیم و برای دریافت نظرات مجدداً به خبرگان ارسال گردید؛
- پاسخ‌های مربوطه مورد تجزیه و تحلیل آماری مقتضی قرار گرفت.

۴. یافته‌های پژوهش

در دور یا راند اول، سؤال‌های «باز-پاسخ» ذیل به صورت تایپ‌شده در اختیار خبرگان قرار گرفت تا در فرصت مقتضی بتوانند بارش فکری خود را در مورد دوراهی اخلاقی، رفتار احتمالی دورگه شخصیتی «وظیفه‌گرا» و «سودگرا» و نقش عواطف ارائه دهند. لازم به یادآوری است که سؤالی که در مورد قتل طراحی شده، بنا به پیشینه مطالعاتی، از موضوعاتی است که خواننده متون را دچار چالش عاطفی نموده و افراد را به دو تیپ «وظیفه‌گرا» و «سودگرا» تفکیک می‌کند:

- از نظر شما دوراهی اخلاقی چیست؟
- یک دوراهی اخلاقی چه تأثیری بر تصمیم‌گیری فرد می‌گذارد؟
- آیا یک دوراهی اخلاقی برانگیزاننده عواطف شما است؟ (به‌عنوان مثال عواطف مثبت و منفی)
- اگر قویاً باور داشته باشید که بدی، فی‌نفسه، بد است و باید از آن اجتناب کرد، آیا حاضر می‌شوید با دانستن اینکه در یک موقعیت دوراهی عمل قتل بهترین گزینه است مرتکب قتل شوید؟
- چه دسته عواطفی در فردی که معتقد است بدی فی‌نفسه و تحت هر شرایطی بد است برانگیخته می‌شود؟

• در مورد فردی که دارای این ذهنیت است که بهترین عمل آن است که به نفع اکثریت باشد چه می‌اندیشید؟ آیا چنین فردی موقعیت قتل را وقتی به نفع اکثریت باشد کمتر منفی ارزیابی می‌کند؟

در این بخش حدود ۹۹ قطعه پاسخ و یا در اصطلاح «پروتکل» جمع‌آوری شد. در این ۹۹ پروتکل، کلیدسازها و یا مفاهیم کلان به شیوه توصیفی کُدگذاری^۱ و جدول توصیفی متناظر با کدها تهیه گردید؛ بنابراین برای رفع مشکل روایی و پایایی در نتایج که عمدتاً هنگام ترجمه از یک زبان به زبان دیگر رخ می‌دهد، کلیه پاسخ‌ها و کُدگذاری‌ها به زبان انگلیسی صورت گرفت. بنا به روال دلفی، خبرگان، در نمونه‌گیری هدفمدار^۲، معمولاً جمعی هستند که محقق آنها را حوزه مربوطه کارآمد می‌پندارد (اکینز، تالسون و کول^۳، ۲۰۰۷). شرکت‌کنندگان این تحقیق نیز از مدرّسین دانشگاهی در گرایش آموزش زبان انگلیسی و مشاوران روانشناسی مسلط به زبان انگلیسی (افراد با سطح پیشرفته) هستند. پاسخ‌های شرکت‌کنندگان و کُدگذاری توصیفی کلیدسازها در پیوست «الف» ارائه شده است. به جدول توصیفی ذیل توجه نمایید:

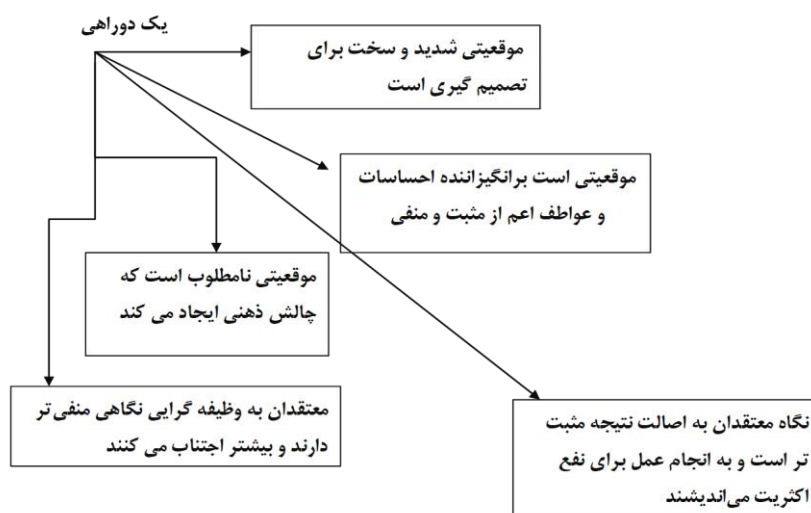
جدول ۲. درصد کلید سازهای کلان در نظرات خبرگان

نام کد	سختی	تردید	ناخوشایندی	ناتوانی	بافت	احساس	سودگرا/مثبت	وظیفه گرا/منفی
درصد به تقریب در ۹۹ پروتکل	۱۵	۱۲	۷	۱	۱	۳۵	۱۳	۱۵

در جدول بالا، تفکیک مفاهیم کلان/کلیدسازها، صرفاً، بر اساس اشاره صریح خبرگان به چنین عناوین و اصطلاحاتی صورت گرفته است؛ بنابراین می‌بینیم که عموم خبرگان با بیشترین تواتر و درصد (۳۵،۳۵٪) به حضور عواطف مثبت و منفی در تصمیم‌گیری هنگام دوراهی‌های اخلاقی اشاره کرده‌اند. این نتیجه با مطالعات جدید

1. descriptive coding
2. purposive sampling
3. Akins, Tolson, & Cole

مربوط به دوراهی‌های اخلاقی و عواطف که در پیشینه به آن اشاره کردیم، مطابقت دارد. در مرتبه بعد، سختی تصمیم‌گیری و نگاه «وظیفه‌گرا» توأم با عواطف منفی با ۱۵٪، نگرش «سودگرا» مبتنی به نتیجه عمل با تقریب ۱۳٪، تردید با ۱۲٪، ناخوشایندی موقعیت‌ها با ۷٪ و نوع بافت موقعیت با ۱٪ قرار می‌گیرند. لازم به یادآوری است که اطلاعات جدول بالا، تنها، جهت آگاهی اولیه خبرگان آماده گردید و در پایان راند دوم تنها پس از تأیید کلیدسازها و بازشماری این مفاهیم توسط خبرگان، پرسشنامه‌ای برای راند آخر (سوم) تدوین شد. در کنار این اطلاعات توصیفی، نقشه مفهومی ذیل نیز به خبرگان ارائه شد.



نمودار ۱. نقشه مفهومی کلیدسازها

در راند دوم، با ارسال داده‌های اولیه، از خبرگان درخواست شد تا ابتدا موافقت یا مخالفت خود را در مورد کلیدسازها اعلام کرده و سپس، خود، به بازشماری سازها اقدام نمایند. هیچ مخالفتی در مورد کلیدسازهای اولیه صورت نگرفت و ضریب توافق بازشماری کلیدسازها میان نه خبره/پنلیست محاسبه شد. برای محاسبه پایایی بین ارزیابان در بازشماری هشت کلیدساز اصلی، «ضریب آلفای کریپندر» و

«ضریب کاپای فلیس» مورد استفاده گرفت. قبل از محاسبه ضریب آلفای کریپندرف، ابتدا درصد توافق میان نه پنلیسیت در بازشماری هشت کلیدسازه به صورت جفت جفت و یا دوبه دو^۱ محاسبه گردید. از ۷۲ جفت تصمیم^۲ میانگین توافق دوبه دوی ارزیابان در حدود ۷۶,۳۸٪ به دست آمد که مقدار قابل قبولی است.

جدول ۳. توافق دوبه دوی ارزیابان

متوسط درصد توافق دوتایی	۷۶,۳۸۹٪
n کدگذار	۹
n مورد	۸
n تصمیم	۷۲

همچنین مقادیر قابل قبول آلفای کریپندرف ۰,۷۲ و کاپای فلیس معادل ۰,۷۱ نیز برای ۷۲ جفت تصمیم میان ارزیابان به دست آمد (کارلتا^۳، ۱۹۹۸).

جدول ۴. مقادیر آلفای کریپندرف

ضریب آلفای کریپندرف	n تصمیم	$\sum c_{cc}^{***}$	$\sum c_{nc}(n_c - 1)^{***}$
۰,۷۲۱	۷۲	۵۵	۷۸۰

جدول ۵. مقادیر کاپای فلیس

ضریب فلیس کاپا	توافق مشاهده شده	توافق پیش بینی شده
۰,۷۱۷	۰,۷۶۴	۰,۱۶۴

پس از تأیید کلیدسازه‌ها و حصول اطمینان از پایایی محاسبات در راند دوم، برای راند سوم، پرسشنامه‌ای با نه گزاره اصلی و طیف لیکرت هفت‌گانه تدوین گردید. این پرسشنامه، صرفاً، به توصیف عملکرد احتمالی دو تیپ شخصیتی «وظیفه‌گرا» و «سودگرا» می‌پرداخت و شدت سوگیری عاطفی آنان را در قبال دوراهی‌های اخلاقی

1. pairwise agreement

2. decisions

3. Carletta

نشان می‌داد. پرسشنامه حاضر نیز توسط ایمیل برای شرکت‌کنندگان ارسال شد تا هریک از گزاره‌ها را از ۱، به‌منزله بیشترین میزان مخالفت تا ۷، به‌منزله بیشترین میزان موافقت، رتبه‌بندی کنند. بنا به پیشینه، نتیجه‌گرایی نوعی از سودگرایی است؛ بنابراین برای وضوح اصطلاحات، مجدداً توضیحی در مورد «وظیفه‌گرایان» و «نتیجه‌گرایان»^۱ در آغاز پرسشنامه ارائه شد. به گزاره‌های ذیل که ترجمه پرسشنامه اصلی هستند توجه نمایید. پرسشنامه اصلی به زبان انگلیسی است که در پیوست «ب» ارائه گردیده است:

- دوراهی‌ها شرایطی مملو از بار عاطفی هستند؛
- گروه وظیفه‌گرا، در حالت مفرط، می‌تواند بیشترین میزان ناخوشایندی را از دوراهی پیش‌آمده تجربه کند؛
- گروه نتیجه‌گرا، در حالت مفرط، می‌تواند کمترین میزان ناخوشایندی را از دوراهی پیش‌آمده تجربه کند؛
- گروه وظیفه‌گرا، در حالت مفرط، کمترین میزان کنترل را در دوراهی‌های ناخوشایند از خود نشان می‌دهند؛
- گروه نتیجه‌گرا، در حالت مفرط، بیشترین میزان کنترل را در دوراهی‌ها ناخوشایند از خود نشان می‌دهند؛
- گروه وظیفه‌گرا، دوراهی‌ها را برانگیزاننده حداکثر عواطف منفی درمی‌یابند؛
- گروه نتیجه‌گرا، در حالت مفرط، دوراهی‌ها را برانگیزاننده حداقل عواطف منفی درمی‌یابند؛
- گروه وظیفه‌گرا، در حالت مفرط، دوراهی‌ها را در حداکثر سختی برای تصمیم‌گیری درمی‌یابند؛
- گروه نتیجه‌گرا، در حالت مفرط، دوراهی‌ها را در حداقل سختی برای تصمیم‌گیری درمی‌یابند.

این بار برای بررسی انسجام درونی پرسشنامه و همچنین پایایی بین ارزیابان از «ضریب همبستگی درون طبقه‌ای»^۱ که مناسب برای پرسشنامه‌های طیف لیکرت است (اوبرساکس^۲، ۲۰۰۷) استفاده گردید. برای این راند، از «ضریب همبستگی درون طبقه‌ای با مدل (ارزیاب × گزاره)» و «آنوای دوراهه با اثر تصادفی»^۳ استفاده گردید. بنا به لندرز^۴ (۲۰۱۱)، تصادفی به انتخاب تصادفی افراد اشاره ندارد بلکه این مدل، بر خلاف همبستگی درون طبقه‌ای با مدل اثر ثابت^۵، زمانی به کار می‌رود که پیش‌فرض‌های زیر برقرار باشند:

- بنا به ماهیت داده‌های کیفی پنل^۶، اشتباه اندازه‌گیری بیشتری قابل تصور باشد؛
 - ارزیابان تنها گروه کوچکی از جامعه خبرگان را تشکیل می‌دهند و قرار است نتایج حاصل از نظرات ایشان به جامعه بزرگ‌تر تعمیم داده شود؛
 - تنها یک گروه از ارزیابان در سراسر تحقیق به ارزیابی می‌پردازند؛
 - تعداد متغیرهای کیفی اندک است (در تحقیق حاضر تصمیم‌گیری‌ها مربوط به نه گزاره و نه ارزیاب محاسبه می‌شود درحالی‌که در تحقیقات با جامعه آماری بزرگ‌تر نتایج بیشتری قابل تصور است)؛
- این مدل راهی برای کنترل غیر یکنواختی^۷ احتمالی در داده‌های تحقیق است. به نتایج به‌دست‌آمده در جدول ۶ توجه کنید:

جدول ۶. ضریب همبستگی درون طبقه‌ای در ارزیابی پرسشنامه

آماره‌های پایایی	ضریب کرونباخ آلفا	تعداد گزاره‌ها
	۰٫۸۷۲	۹
مقادیر متناظر ضریب همبستگی درون طبقه‌ای		
ICC	فاصله اطمینان ۹۵٪	مقادیر آزمون F

1. intraclass correlation coefficient
2. Uebersax
3. Two-Way ANOVA Random Effects Model
4. Landers
5. Fixed Effect Model
6. panel
7. heterogeneity

sig.	df2	df1	مقدار	کرانه بالا	کرانه پایین	همبستگی درون طبقه‌ای	
.۰۰۰	۶۴	۸	۷,۷۸۵	۰,۷۵۹	۰,۲۰۰	۰,۴۳۰	برآورد واحد
.۰۰۰	۶۴	۸	۷,۷۸۵	۰,۹۶۶	۰,۶۹۲	۰,۸۷۲	برآورد متوسط

از خواص ضریب همبستگی درون طبقه‌ای این است که علاوه بر پایایی بیرونی بین ارزیابان، انسجام درونی گزینه‌های یک پرسشنامه را مشخص می‌سازد. در این پرسشنامه^۱ نه گزاره‌ای، «آلفای کرونباخ»^۱ معادل ضریب همبستگی درون‌گروهی یعنی ۰/۸۷۲ است. این مقدار نشان می‌دهد که تمام سؤالات پرسشنامه^۲ تدوین شده از همبستگی بالایی در حیطه مورد بررسی برخوردارند. همچنین در جدول فوق، ضریب همبستگی درون طبقه‌ای و میزان توافق بین ارزیابان با فاصله اطمینان ۹۵ درصد در کرانه‌هایی^۲ از ۰/۶۹۲ تا ۰/۹۶۶. با مقدار برآورد متوسط برابر است. به عبارتی داریم: برآورد متوسط = ۰/۸۷۲ = ICC. این مقدار نشان‌دهنده بالا بودن پایایی و یا توافق میان ارزیابان است؛ بنابراین استفاده از این سنج‌های عاطفی در آزمایش‌های مربوط به دوره‌های اخلاقی با رویکردی که در این پرسشنامه روش‌شناسانه ترسیم گردیده مورد تأیید^۳ نه نفر خیره مشارکت‌کننده در این تحقیق است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر رویکردی بینارشته‌ای دارد که می‌تواند در حوزه‌های فلسفه، روانشناسی و یا زبان‌شناسی را جای بگیرد. اگر نگرش کانتی به مقوله وظیفه‌گرایی، زمانی بر پایه منطق و عقلانیت صرف بوده است؛ چنین دیدگاهی در مطالعات رو به تکامل امروزی جایگاه کم‌رنگ‌تری دارد (گرین، ۲۰۰۹). برعکس، همسو با ادعای گرین و همکاران (۲۰۰۸) و با استفاده از نظرات^۳ نه خبره در این تحقیق، درمی‌یابیم که جایگاه ابعاد شناختی و عاطفی شخصیت ما پررنگ‌تر است. این مطالعه نیز دنباله‌رو تحقیقات کیفی رو به افزایشی است که در این حوزه صورت می‌گیرند. بنا

1. Cronbach's Alpha
2. lower bound; upper bound

به توصیه کلینگلد^۱ (۲۰۱۴، ص. ۱۴۷)، در حوزه مطالعات نوین کانتی یکی از وظایف پژوهشگران امروزی توصیف شرایط عاطفی-روانی است که شخص را به اتخاذ تصمیمی اخلاقی ترغیب کرده و یا از آن برحذر می‌دارد. به همین دلیل انجام مطالعات بینارشته‌ای نوین در توصیف پدیده‌ها، حتی بیش از آنچه زمانی تصور می‌شد، حائز اهمیت است. همسو با کلینگلد، ما نیز از مضامین و پیشنهادهای کاربردی مطالعه اخیر به چند مورد اشاره نماییم که می‌توانند در تحقیق‌های آینده مورد استفاده قرار گیرند:

• عواطف عمدتاً با ابعادی نظیر والانس و یا ناخوشایندی موقعیت‌ها و میزان برانگیختگی افراد در آن موقعیت‌ها محک زده می‌شوند (هورسلن و کارپنتر^۲، ۲۰۱۱)؛

• این پرسشنامه که بنا به آرای خبرگان تدوین گردیده، خود می‌تواند تأکیدی باشد بر استفاده محققین از ابزارهای سنج‌ای نظیر مقیاس دو طیفی پاناس^۳ (طیف عواطف منفی + طیف عواطف مثبت) و مقیاس‌های سه عاملی (والانس، برانگیختگی و ناخوشایندی^۴) که اخیراً در مطالعات ارزیابی بار عواطف مثبت و منفی متون و داستان‌های اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛

بنا به پیشینه و توصیف‌های فراهم‌شده توسط خبرگان، روی آوردن و یا پرهیز از تصمیم‌های دشوار می‌تواند ریشه در شاکله‌های شناختی و عاطفی رگه‌های شخصیتی آنها داشته باشد. به عبارتی، تحقیقات جدید بر تعامل شناخت^۵، انگیزه‌ها و عواطف (استوربک و کلور^۶، ۲۰۰۷) صحه می‌گذارند. اجماع نظر خبرگان تحقیق دلفی حاضر نیز تأکیدی بر حضور عواطف مثبت و منفی در تصمیم‌ها و انگیزه‌های اخلاقی افراد

-
1. Kleingeld
 2. Horslen & Carpenter
 3. Positive and Negative Affect Schedule (PANAS)
 4. valence, arousal and unpleasantness
 5. cognition
 6. Storbeck & Clore

است؛ بنابراین شایسته است، محققین بیش از پیش به ارزیابی مؤلفه‌های عاطفی در پرسشنامه‌های متداول مبادرت نمایند؛

مطالعات بینارشته‌ای متأثر از فلسفه، روانشناسی شخصیت و یادگیری، زمینه‌های تحقیقی خوبی را برای علاقه‌مندان به پژوهش و نظریه‌پردازی ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، در مطالعات ادبی، سنت تحلیل شخصیت و چالش‌های اخلاقی می‌تواند با استفاده از مطالعات کیفی و توصیفی و اجماع آرا خبرگان، پیشینه خوبی را برای نظریه‌پردازی ایجاد کند؛ بنابراین، با توجه به جذابیت‌های همیشگی حوزه‌شناختی، شاید لازم باشد بخشی از مطالعات ادبی نیز به پژوهش‌مداری روی بیاورند (لوئر، ۲۰۰۹).

با عنایت به بحث فوق و با توجه به دستاوردهای نوین در حوزه عصب‌شناسی و روانشناسی، حضور عواطف در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و به‌طورکلی کلیه فرایندهای شناختی غیرقابل چشم‌پوشی است. در خواندن متون حاوی دوراهی اخلاقی، خوانندگان گاهی با همسویی با یکی از دو رویکرد وظیفه‌گرایی و یا سودگرایی و بنا به شاکله‌های شناختی و عاطفی از شخصیت منحصر به فرد خود به درک بایدها و نبایدها در دوراهی‌ها اخلاقی می‌رسند. بدیهی است که چنین یافته‌هایی باید مد نظر محققین و نظریه‌پردازان که قصد طرح پرسشنامه‌های جدید و یا نظریه‌پردازی در زمینه تصمیم‌گیری‌های اخلاقی دارند، قرار بگیرد.

کتاب‌نامه

- سجّادی، س. (۱۳۹۱). قرآن و ارزش اخلاقی عواطف و احساسات. پژوهش‌های قرآنی، ۴(۶۱)، ۴۳-۲۴.
- میرزایی، ط.، و فراهانی، م.، و حسنی، ج. (۱۳۹۳). بررسی رابطه عواطف و وجدان با قضاوت اخلاقی. فصلنامه روانشناسی شناختی، ۲(۲)، ۳۶-۲۸.
- نجاتی، م. (۱۳۸۱). قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب. چاپ پنجم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

- Akins, R. B., Tolson, H., & Cole, B. R. (2005). Stability of response characteristics of a Delphi panel: Application of bootstrap data expansion. *BMC Medical Research Methodology*, 5, 37.
- Bagnoli, C. (2011). Introduction. In *Morality and the emotions* (p. 11). Oxford, England: Oxford University Press.
- Basu, A., Phipps, S., Long, R., Essegbey, G., & Basu, N. (2015). Identification of response options to artisanal and small-scale gold mining (ASGM) in Ghana via the Delphi process. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 12(9), 11345-11363.
- Blasi, A. (2005). Moral character: A psychological approach. In D. K. Lapsley & F. C. Power (Eds.), *Character psychology and character education* (pp. 67-100). Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
- Boulkedid, R., Abdoul, H., Loustau, M., Sibony, O., & Alberti, C. (2011). Using and reporting the Delphi method for selecting healthcare quality indicators: A systematic review. *PLoS ONE*, 6(6), 1-9.
- Carletta, J. (1998). Interpreting reliability results. Informatics Server. <https://homepages.inf.ed.ac.uk/jeanc/maptask-coding-html/node23.html>
- Chapman, H. A. and Anderson, A. K. (2013). Things rank and gross in nature: A review and synthesis of moral disgust. *Psychological Bulletin* 139(2), 300-32.
- Cherry, K. (2020). *How the halo effect influences the way we perceive attractive people*. Verywell Mind. <https://www.verywellmind.com/what-is-the-halo-effect-2795906>
- Choe, S. Y., & Min, K. H. (2011). Who makes utilitarian judgments? The influences of emotions on utilitarian judgments. *Judgment and Decision Making*, 6(7), 580-592.
- Colby, A., & Damon, W. (1992). *Some do care: Contemporary lives of moral commitment*. New York, NY: The Free Press.
- Davis, L. C. (2016, February 5). *Do emotions and morality mix?* The Atlantic. <https://www.theatlantic.com/science/archive/2016/02/how-do-emotions-sway-moral-thinking/460014/>
- Eubank, B. H., Mohtadi, N. G., Lafave, M. R., Wiley, J. P., Bois, A. J., Boorman, R. S., & Sheps, D. M. (2016). Using the modified Delphi method to establish clinical consensus for the diagnosis and treatment of patients with rotator cuff pathology. *BMC Medical Research Methodology*, 16(1), <https://doi.org/10.1186/s12874-016-0165-8>.
- Glenn, A. L., Koleva, S., Iyer, R., Graham, J., & Ditto, P. H. (2010). Moral identity in psychopathy. *Judgment and Decision making*, 5(7), 497-505.
- Green, R. (2014). The Delphi technique in educational research. *SAGE Open*, 4(2), 1-8.
- Greene, J. D. (2009). Dual-process morality and the personal/impersonal distinction: A reply to McGuire, Langdon, Coltheart, and Mackenzie. *Journal of Experimental Social Psychology*, 45(3), 581-584.

- Greene, J. D., Morelli, S. A., Lowenberg, K., Nystrom, L. E., & Cohen, J. D. (2008). Cognitive load selectively interferes with utilitarian moral judgment. *Cognition*, 107(3), 1144-1154.
- Habibi, A., & Sarafrazi, A. (2014). Delphi technique theoretical framework in qualitative. *International Journal of Engineering Science*, 3(4), 8-13.
- Hedlund-de Witt, N. (2013). Integral research center. Coding. [https:// www.academia.edu/9864164/Coding_An_Overview_and_Guide_to_Qualitative_Data_Analysis_for_Integral_Researchers](https://www.academia.edu/9864164/Coding_An_Overview_and_Guide_to_Qualitative_Data_Analysis_for_Integral_Researchers).
- Horslen, B. C., & Carpenter, M. G. (2011). Arousal, valence and their relative effects on postural control. *Experimental Brain Research*, 215(1), 27-34.
- Hsu, C. C., & Sandford, B. (2007). Minimizing non-response in the Delphi process: How to respond to non-response. *Practical Assessment, Research & Evaluation*, 12, 1-6.
- Isen, A. M. (2001). An influence of positive affect on decision making in complex situations: Theoretical issues with practical implications. *Journal of Consumer Psychology*, 11(2), 75-85.
- Ivan, C. (2015). On disgust and moral judgments: A review. *Journal of European Psychology Students*, 6(1), 25-36.
- Jacobs A. M. (2015). Neurocognitive poetics: Methods and models for investigating the neuronal and cognitive-affective bases of literature reception. *Frontiers in Human Neuroscience*, 9, 186.
- Karen, A. (2012). *What is an ethical dilemma?* Social Worker. com. [https:// www.socialworker.com/ feature- articles/ ethics-articles/ What_Is_an_Ethical_Dilemma %3F/](https://www.socialworker.com/feature-articles/ethics-articles/What_Is_an_Ethical_Dilemma_%3F/)
- Kleingeld, P. (2014). Debunking confabulation: Emotions and the significance of empirical psychology for Kantian ethics. In Alix Cohen (Ed.), *Kant on Emotion and Value* (pp.145-165). London, UK: Palgrave Macmillan.
- Koenigs, M., Young, L., Adolphs, R., Tranel, D., Cushman, F., Hauser, M., & Damasio, A. (2007). Damage to the prefrontal cortex increases utilitarian moral judgements. *Nature*, 446(7138), 908-911.
- Kohlberg, L. (1969). Stage and sequence: The cognitive developmental approach to socialization. In D. A. Goslin (Ed.), *Handbook of socialization theory and research* (pp.347-480). Chicago, IL: Rand McNally.
- Landers, R. L. (2011). Intraclass correlations (ICC) and interrater reliability in SPSS. Retrieved from <http://neoacademic.com/2011/11/16/computing-intraclass-correlations-icc-as-estimates-of-interrater-reliability-in-spss/>
- Lapsley, D. (2015). Moral identity and developmental theory. *Human Development*, 58(3), 164-171.
- Lauer, G. (2009). Going empirical. Why we need cognitive literary studies. *Journal of Literary Theory*, 3(1), 145-154.
- Lerner, J., Li, Y., Valdesolo, P., & Kassam, K. (2015). Emotion and decision making. *Annual Review of Psychology*, 66, 799-823.

- Lewis, M., Haviland-Jones, J. M., & Barrett, L. F. (2010). History of emotions: Issues of change and impact. In *Handbook of emotions* (pp. 125-133). New York, NY: Guilford Press.
- Loewenstein, G. F., Weber, E. U., Hsee, C. K., & Welch, N. (2001). Risk as feelings. *Psychological Bulletin*, *127*(2), 267-286.
- Lynn, M. R. (1986). Determination and quantification of content validity. *Nursing Research*, *35*(6), 382-385.
- Mihailov, E. (2015). Is deontology a moral confabulation? *Neuroethics*, *9*(1), 1-13.
- Milkoreit, M. (2014). Hot deontology and cold consequentialism: An empirical exploration of ethical reasoning among climate change negotiators. *Climatic Change*, *130*(3), 397-409.
- Moll, J., & De Oliveira-Souza, R. (2007). Moral judgments, emotions and the utilitarian brain. *Trends in Cognitive Sciences*, *11*(8), 319-321.
- Monin, B., Pizarro, D. A., & Beer, J. S. (2007). Deciding versus reacting: Conceptions of moral judgment and the reason-affect debate. *Review of General Psychology*, *11*(2), 99-111.
- O'Brien, M., Miner Weaver, J., Nelson, J. A., Calkins, S. D., Leerkes, E. M., & Marcovitch, S. (2011). Longitudinal associations between children's understanding of emotions and theory of mind. *Cognition & Emotion*, *25*(6), 1074 -1086.
- Osman, M. (2015). Dynamic moral judgments and emotions. *Psychology*, *6*(8), 922-931.
- Powell, C. (2003). The Delphi technique: Myths and realities. *Journal of Advanced Nursing*, *41*(4), 376-382.
- Razin, A. (2008). The models of moral activity. *Proceedings of the XXII World Congress of Philosophy*, 349-354.
- Seidel, A., & Prinz, J. (2013). Sound morality: Irritating and icky noises amplify judgments in divergent moral domains. *Cognition*, *127*(1), 1-5.
- Skulmoski, G., & Hartman, F. (2007). The Delphi method for graduate research. *Journal of Information Technology Education*, *6*(1), 1-21.
- Stewart, D. W., Shamdasani, P. N., & Rook, D. W. (2007). *Focus groups: Theory and practice*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications
- Storbeck, J., & Clore, G. L. (2007). On the interdependence of cognition and emotion. *Cognition & Emotion*, *21*(6), 1212-1237.
- Sunstein, C. R. (2013). Is deontology a heuristic? On psychology, neuroscience, ethics, and law. *SSRN Electronic Journal*. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2304760>.
- Suttie, J. (2015). *Is morality based on emotions or reason?* Greater good. https://greatergood.berkeley.edu/article/item/is_morality_based_on_emotions_or_reason.
- Szekely, R. D., & Miu, A. C. (2014). Incidental emotions in moral dilemmas: The influence of emotion regulation. *Cognition and Emotion*, *29*(1), 64-75.
- Tamir, D. I., Bricker, A. B., Dodell-Feder, D., & Mitchell, J. P. (2015). Reading fiction and reading minds: The role of simulation in the default network. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, *11*(2), 215-224.

- Tamir, D. I., Bricker, A. B., Dodell-Feder, D., & Mitchell, J. P. (2015). Reading fiction and reading minds: The role of simulation in the default network. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 11(2), 215-224.
- Ugazio, G., Lamm, C., & Singer, T. (2012). The role of emotions for moral judgments depends on the type of emotion and moral scenario. *Emotion*, 12(3), 579-590.
- Walker, L. J., & Frimer, J. A. (2007). Moral personality of brave and caring exemplars. *Journal of Personality and Social Psychology*, 93(5), 845-860
- Walker, L. J., & Pitts, R. C. (1998). Naturalistic conceptions of moral maturity. *Developmental Psychology*, 34(3), 403-419.

بیوست «الف»: کُدگذاری پاسخ‌های راند اول

First round: Survey questions for brainstorming, with 9 expert panels among psychologists and psycholinguists to collect some key macro-concepts/ constructs.

1. What is a dilemma?

- Only two ways are available in a dilemma. You should decide either to choose the first way or the second (hesi) that is you are allowed to choose only one way out of the two possibilities.
- One doesn't know what to do in a dilemmatic situation since it is difficult to choose between the bad and the worse (exact wording, i.e., "between either of the evils"). (hesi, dif, emo, unpleasant)
- A dilemma is a difficult situation in which you have to choose only one of the two ways possible (dif). It is of course different from an ordinary situation since you feel you are trapped and under great unpleasant pressure. (emo, unpleasant)
- A dilemma is a situation where you don't know what the best way is. You know it is not easy for you to decide (hesi, dif)
- It is difficult to choose either of the ways (dif), one way out of two
- A dilemma is confusing hard situation in which you will suffer the consequence of your choice of one of the two possibilities. (dif, emo)
- As the word shows, a dilemma consists of two separate, sometimes, opposite ways that make a person use his brain for a while (hypo)
- A dilemma happens when you ask yourself if you should do something or not to do itjust like Hamlet who had involved in such a situation. It is disturbing of your peace of mind (hesi, emo)
- A dilemma is a situation when are forced to choose only one way out of the two, but not in an ordinary way. For example, you may be required either to accept or decline an invitation. It is not a dilemma. A dilemma is "a tense case" (exact wording). (hesi, dif)

2. How does a dilemma affect one's decision making?

- It is not easy for sure (dif). Your emotions and your thoughts are deeply engaged (emo, logic).

- It makes me stop thinking for a while. Perhaps it is unpleasant. Not easy. (hesi, unpleasant)
- It is difficult to choose a logical way out of the situation(dif)because the one you choose may be against your true desire (unpleasant, conflict)
- It takes time for me to decide as such situations are rather difficult (hesi, dif)
- My mind stops working and it is difficult to choose between two apparent harsh decisions (hesi , dif , tense)
- It is difficult to decide because these dilemmas are usually of the type that affect your feelings. (dif, emo)
- This difficulty of decision making is one of the characteristics of dilemmas because get stuck between your feelings and your logic. (emo , dif, hesi)
- It is difficult because the situations are unpleasant.(dif, unpleasant)
- A dilemma disturbs your feelings, but I think it depends on the type of the situation as well. (emo, context)

3. Does a dilemma arouse your emotions in terms of negative or positive emotions? How does it?

- It does. Sometimes you hate your situation and do not do anything (emo, deon-nega)
- It is not such a situation you could like or decide in. Therefore, it is emotion based. (emo, deon-nega)
- Yes. And because of that you don't know what to do. (emo, hesi)
- I don't know what you mean by positive emotion. I think I do not like a situation where I cannot decide easily. So, I think it arouses my negative emotions. (hesi , emo, unpleasant, dif)
- Emotion is a factor in that. Yes. It affects one's emotions. (emo)
- Yes, it affects one's emotions in a negative way. (emo, unpleasant)
- Yes, but I say to myself there is no way out and I have to be logical. (emo, hypo-positive)
- It think yes , some people even lose their courage and will not act in any of the ways (emo, deon-nega)
- For me, personally, it wouldn't be easy. It does. (dif, emo)

4. What kinds of feelings are aroused in such a person with the belief that evil is evil under any circumstance?

- Fear, depression , negative feelings (deon-nega, emo)
- Hatred(deon-nega, emo)
- Negative emotions (deon-nega, emo)
- Hesitation and anger perhaps (deon-nega, hesi)
- I think negative emotions (emo, deon-nega)
- Negative feelings (deon-nega, emo)
- Just negative (deon-nega, emo)

- Pressure, negative feelings (deon-nega, emo)
 - Negative emotions (deon-nega, emo)
5. A person strongly believes that murder is evil in itself and it should be avoided at any cost. Can he bring himself to commit murder in a dilemmatic situation even when it is the best possible choice?
- I do not think so. (deon-nega)
 - Such a question. No in that case, I cannot. (deon-nega)
 - Perhaps, I would do .It depends on the situation. I don't know now. (hypo- posi)
 - I wish I am not forced to do, but sometimes you cannot control a situation even if you believe in something.(hypo-posi)
 - I would hate such a dilemmatic situation. No. (deon-nega, emo)
 - If I had such a belief, I would avoid murdering someone. (deon, nega)
 - I think you should have also named the victim. If that person is an enemy why not then.(hypo-posi)
 - Yes , someone of such a belief avoid doing murder .(deon-nega)
 - He wouldn't have done the murder .(deon-nega)
6. A person's mentality is that let's do what is the best for all. Can such a person find, for example, murder situation less negative or even positive?
- Yes, when it is for the others' benefit (hypo-posi, emo)
 - More positive, less negative since the person is doing something for all (hypo-positive, emo)
 - Yes (hypo-posi, emo)
 - Yes, for him the burden of the situation is less (hypo-posi, emo)
 - It should be so (hypo-posi, emo)
 - That helps a person to justify his action. yes (hypo-posi, emo)
 - Such a belief reduces the severity of murder decision for him (hypo-posi, emo)
 - I think he or she finds it less negative (hypo-posi, emo)
 - Yes. Of course, it would be much easier for him to commit murder for the benefit of all others. (hypo-posi, emo)

پیوست «ب». پرسشنامه راند سوم

Please determine the degree of your agreement with the 9 items on the 7-point scale Likert scale. The questions concern two groups defined in the following:

- The believers of the motto that “an evil act is evil in all situations” are called deontic group
- The believers of the motto that “the best action is the one that benefits the majority of people” are called consequentialist group, or consequentialists.

1= The lowest level of agreement (L_{ST}); 4= Medium level of agreement and 7= The highest level of agreement (H_{ST})

Main statements	L _{ST}			M			H _{ST}
1. Dilemmas are emotion-laden situations.	1	2	3	4	5	6	7
2. In their most devoted state, the deontic group can experience the greatest amount of unpleasantness facing dilemmas.	1	2	3	4	5	6	7
3. In their most devoted state, the consequentialists can experience the least degree of unpleasantness facing dilemmas.	1	2	3	4	5	6	7
4. In their most devoted state, the deontic group show the least control in unpleasant dilemmas.	1	2	3	4	5	6	7
5. In their most devoted state, the consequentialists have greatest degree of control in dilemmas.	1	2	3	4	5	6	7
6. In their most devoted state, the deontic group find dilemmas the most arousing of negative emotions.	1	2	3	4	5	6	7
7. In their most devoted state, the consequentialist group find dilemmas the least arousing of negative emotions.	1	2	3	4	5	6	7
8. In their most devoted state, the deontic group find dilemmas the most difficult for decision-making	1	2	3	4	5	6	7
9. In their most devoted state, the consequentialist group find dilemmas the least difficult for decision making.	1	2	3	4	5	6	7

درباره نویسندگان

ویدا دهناد استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه نیشابور است و حوزه پژوهش ایشان، مطالعات روانشناسی زبان می باشد.

آذر حسینی فاطمی دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد است و حوزه پژوهش ایشان، مطالعات روانشناسی زبان می باشد.

بهزاد قنسولی، استاد گروه زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد است و حوزه پژوهش ایشان، مطالعات روانشناسی زبان می باشد.